

فصل چهل و دوم

درگذشت موسی

تمام معاملات خداوند با قوم برگزیده اش توأم با محبت و رحمت او بوده است و در تمام جوانب این امر عدالت منصفانه او مشهود است. این حقیقت در تاریخ عبرانیان بوضوح دیده میشود که خداوند برکات عظیمی بر اسرائیل ارزانی داشته است. مهر و محبت خداوند نسبت به آنان چنین تشریح شده: "درست مانند عقابی که جوجه هایش را به پرواز در می آورد، و بالهای خود را می گشاید تا آنها را بگیرد و با خود ببرد. او قوم خود را خودش رهبری نمود و هیچ خدای دیگری با وی نبود." (۱) در عین حال سریع و قاطع سزای گناهانشان را دریافت کردند.

محبت بی کران خداوند در اهدای یگانه فرزندش برای نجات امت گمشده بخوبی هویدا است. مسیح با زندگی که سراسر آن مملو از لطافت و شفقت الهی بود برای نمایاندن صفات پدرش بمردم به این جهان آمد. مع الوصف مسیح فرمود: "براستی به شما می گویم که از میان

احکام تورات، هر آنچه که باید عملی شود، یقیناً همه یک به یک عملی خواهند شد.^(۲) همان صدائی که با صبر و محبت گناهکاران را برای آمرزش و سلامت دعوت میکند، در روز داوری منکرین رحمت خود را چنین امر خواهد فرمود: "ای لعنت شده ها از اینجا بروید."^(۳) در تمام کتاب مقدس خداوند نه تنها به پدری مهربان بلکه نیز به داوری عادل معرفی شده است. اگر چه خداوند میگوید که "به هزاران نفر رحمت می کنم و "خطا و عصیان و گناه را می بخشم" لکن اضافه میکند که "گناه را هرگز بی سزا نمی گذارم."^(۴)

حاکم عظیم ملل فرموده بود که موسی قوم اسرائیل را به داخل زمین نیکو هدایت نخواهد کرد و استغاثه صمیمانه بنده خود را تغییری در نحوه اجرای حکم بوجود نیاورد. با وجودیکه از مرگ خود با اطلاع بود معهذا لحظه ای از توجه خود نسبت به اسرائیل غفلت نورزید. صمیمانه آنانرا آماده دخول بسرزمین موعود میگردانید.

بفرمان خدا موسی و یوشع به معبد رهسپار شدند و ستون ابر بالای سرشان متوقف گردید. در اینجا قوم را بدست یوشع سپرد و کار رهبری موسی پایان یافت. او آنچنان زندگی خود را وقف آن قوم کرده

بود که خویشتن را از یاد برده بود. در حضور آن جمعیت کثیر موسی بنام خداوند کلمات ذیل را به جانشینش خطاب کرد: "قوی و دلیر باش زیرا که تو بنی اسرائیل را بزمنی که برای ایشان قسم خوردم داخل خواهی ساخت و من با تو خواهم بود." (۵) سپس به طرف شیوخ و ارکان ملت برگشته اعلام داشت که دستور مهمی که از طرف خداوند بآنها اعلام کرده است باید صادقانه اطاعت کنند.

در حالیکه مردم به رهبر سائلخورده خود که بزودی از میان ایشان ربهوده خواهد شد نگاه میکردند، لطافت پدران و نصایح حکیمان و زحمات خستگی ناپذیر وی را با تشکرات عمیق خود بیاد می آوردند. بارها سرپیچی آنان از اوامر خداوند مستوجب عقوبت عدل الهی بود ولی شفاعت و دعاهای موسی آنان را نجات داده بود. غم و غصه آنان نهایت نداشت. سرافکنده و شرمنده بخاطر آوردند که مخالفتها و فساد خود آنان مسبب گناه موسی شده و حال وی بخاطر آن باید بمیرد.

در گذشت رهبر محبوبشان برای آنان فقدان بزرگی بود و آرزو داشتند که کاش وی زنده میماند و بخدماتش ادامه میداد. در ضمن مشیت خداوند این بود که آنان را متوجه سازد که رهبر آینده خود را

مانند موسی آزار نرسانند. خداوند پیام خود را با برکات فراوان بقوم برگزیده خود میرساند. ولی اگر آنان ناسپاسی کنند و محبت او را درک ننمایند با بازپس گرفتن آن برکات آنان را متوجه گناهان خود مینمایند تا با تمام قلب بسوی او بازگشت کنند.

. . . بر آی و

تمام سرزمین کنعان را که به قوم اسرائیل می دهیم، ببین. سپس تو در آن کوه خواهی مرد و به اجداد خود خواهی پیوست." (۶) موسی مکرراً با امر خداوند اردوگاه را ترک کرده بود تا با خدا مکالمه کند ولی این بار وظیفه عجیبی در پیش داشت. باید برود و جانش را بخالق خود تسلیم کند. موسی میدانست بتنهایی باید بمیرد و هیچ دوست بشری در آخرین لحظات عمرش کمکی بوی نخواهد کرد. آینده در نظر او اسرار آمیز و هولناک جلوه گر میکرد. سخت ترین لحظات عمرش جدائی از قوم محبوب خود بود که سالیان دراز صمیمانه آنانرا خدمت کرده بود. ولی در این میان اعتماد به خدا را آموخته بود و با ایمان غیرقابل تردید خود و قومش را بمحبت و رحمت خدا سپرد.

برای آخرین بار موسی در اجتماع قوم خود ایستاد و روح القدس

بر وی نازل شد. آنگاه با احساسات گرم بهر یک از اسباط اسرائیل برکتی
خاص طلبید و با این دعا گفتارش را خاتمه داد:

“ای اسرائیل، خدایی مانند خدای تو نیست.

او با شکوه و جلال بر ابرهای آسمان سوار می شود

تا به کمک تو بیاید.

خدای ازلی پناهگاه توست

و بازوان ابدی او تو را محافظت خواهند کرد.

او دشمنانت را از مقابل تو خواهد راند

و به تو خواهد گفت که آنها را هلاک کنی.

پس اسرائیل در امنیت ساکن خواهد شد.

او در سرزمینی زندگی خواهد کرد که پر از غله و شراب است.

و از آسمان آن شب‌نم بر زمین می بارد.

خوشابحال تو، ای اسرائیل،

زیرا هیچ قومی مثل تو نیست،

قومی که خداوند، آن را نجات داده باشد.

خداوند سپر و شمشیر توست،

او تو را کمک می کند و به تو پیروزی می بخشد.

دشمنانت در مقابل تو زانو در خواهند آمد

و تو ایشان را پایمال خواهی نمود." (۷)

موسی از جماعت رو برگردانید و بتنهائی و در سکوت از کوه بالا

رفت. (۸) از فراز کوه با چشمان

تیز خود به منظره زمین مقابل خیره شد. در آن دور در جهت افق غربی

سر بآسمان کشیده، در

که محل پیروزی اسرائیل بود و

بالاخره سمت جنوب آن بیابان وسیع و سوزانی که مدتها در آن سرگردان

بودند قرار داشت.

در خلوت فضای قله کوه موسی تحولات و مشقات زندگی خود را

از زمانی که احترامات و امتیازات سلطنتی مصر را رد نمود تا با قوم

برگزیده خدا شریک شود مرور کرد. سالهای طولانی را که در بیابان و

آشوب مردم را بیاد آورد. با همه برکاتی که خداوند به آنان ارزانی داشته

بود و با همه کوششها و دعاهاهی که وی بعمل آورده بود تنها دو نفر از

میان آن جمعیت کثیری که از مصر خارج شده بودند لیاقت دخول به

زمین موعود را داشتند. در حالی که موسی نتایج فعالیتها و از خودگذشتگی های زندگی خود را بررسی میکرد چنین بنظر میرسید که تقریباً همه چیز عبث بوده است.

با این وجود بار سنگینی را که حمل کرده بود بیهوده نشمرد. مطمئن بود که کارش نشان دهنده خداست. در وحله اول که به رهبری اسرائیل خوانده شد از آن مسئولیت متوحش شد. ولی وقتی مسئولیت را پذیرفت از زیر بار آن شانه خالی نکرد. حتی وقتی که اسرائیل آشوب کردند و خداوند در صدد هلاکت آنان بر آمد تا از موسی نسلی جدید بوجود آورد موسی ایستادگی کرد. با وجودیکه وظیفه ای بس دشوار داشت ولی از موهبت و احسان خاص خداوند لذت میبرد. او در سرگردانی در بیابان و در اثر مشاهدات قدرت و جلال خداوند همراه با محبت بیکرانیش تجربیات ارزنده ای کسب کرد و احساس نمود بجای تمتع از لذائد زودگذر گناه ترجیح داده است که با قوم خداوند همراهی و همدردی کند. تصمیم بسیار عاقلانه ای اتخاذ نموده است.

در حالیکه بعنوان رهبر قوم خداوند زندگی گذشته خود را بررسی میکرد متوجه شد که یک عمل خطا چگونه طومار زندگی او را در هم نور

دید. و اگر آن سرپیچی از گزارش زندگی او محو میشد مرگ قادر بکشیدن او در کام خود نبود. توبه و ایمان به قربانی موعود تنها چیزی بود که خداوند شرط نجات قرار داده است بنابراین موسی گناهِش را اعتراف کرد و بنام مسیح طلب آموزش کرد.

و اکنون منظره ای از زمین موعود باو ظاهر شد. هر قسمتی از آن سرزمین در برابر چشمانش بطور وضوح در کمال زیبایی پدید آمد. در این منظره کنعان را نه به آن وصفی که بود بلکه آن حالتی که مشمول برکت خداوندی خواهد بود مشاهده کرد. گوئی عدن ثانی را نظاره میکند. کوه هائی پوشیده از سرو لبنان و تپه های بزرگ خاکستری با درخت های زیتون و نسیم تاکستان و دشتهای سبز و خرم و حاصلخیز، نخلستانهای گرمسیر و کشتزار گندم و جو و دره های روشن با نوای جویبارها و نغمه پرندگان، شهرهای مجلل و باغهای زیبا، دریاچه های پرآب، چهارپایانی که در دامنه های سرسبز تپه ها به چرا مشغول میباشند و حتی زنبورهای عسل که در میان صخره ها مشغول ذخیره در مخازن خود بودند، همه پیش نظرش مجسم شد. آن سرزمین واقعاً همانطوری که موسی تحت الهام خدا برای بنی اسرائیل توصیف کرده بود بنظر می رسید: "در

بارة قبيلة يوسف چنین گفت:

خداوند سرزمینشان را برکت دهد،
با باران و با آبهای زیر زمین
سرزمینشان در هر فصلی پر بار باشد
و از محصولاتی که آفتاب می رویاند غنی گردد.
کوه های قدیمی شان پر از درخت میوه شوند
و تپه های جاودانی شان حاصلخیز گردند.
در زمینشان وفور نعمت باشد.
و ایشان از رضایت خداوند بر خوردار گردند،
خداوندی که در بونة مشتعل ظاهر کشت،
تمامی این برکات بر یوسف باد.
بر کسی که میان برادران خود شاهزاده بود." (۹)

موسی منظره استقرار قوم برگزیده خداوند را در کنعان، نسبت
بمقام هر سبط در منطقه خاص خود مشاهده نمود. او تصویری از استقرار
آنان در سرزمین موعود و داستان طویل و غم انگیز و جزای ارتداد آنان
را در نظرش مجسم نمود. مشاهده کرد که چگونه بسبب گناهانشان بین

ملل پراکنده شده اند و جلال خدا از اسرائیل گرفته شده و شهر زیبایش مضمحل و مردم به اسارت اجانب افتاده و چگونگی باز گشت آنان به میهن خود مشکل و بالاخره رومی ها بر آنان تسلط یافتند.

باو رخصت داده شد تا ادوار آینده و آمدن اولین مرتبه نجات دهنده ما را ببیند. او عیسی را بصورت طفلی خردسال در بیت لحم دید و صدای ترنم و شادی جنود فرشتگان را در حال سپاس و تمجید به رب جنود شنید. ستاره ای که مجوسیان را از زمین مشرق بزادگاه عیسی هدایت می کرد مشاهده کرد. ناگاه طوفانی از نوری عظیم سراسر ذهنش را منور ساخت و با کلماتی نبوی چنین گفت: "فرمانروایی در اسرائیل ظهور خواهد کرد، او مثل یک ستاره طلوع خواهد نمود." (۱۰) زندگی متواضع مسیح ناصری، خدمات محبت آمیز و شفابخش وی و نپذیرفته شدن او توسط ملتی متکبر و مرتد همه را با دیده دل مشاهده کرد. او از تظاهر مردم بطرفداری از احکام خداوند و در عین حال عدم تبعیت آنان از بنظم آورنده آن احکام بشگفت آمد. عیسی را بر کوه زیتون با دیده ای اشکبار که با شهر محبوبش وداع میکرد مشاهده کرد. در حالی که موسی آخرین شکست قوم مبارک را، یعنی قومی که آنهمه بخاطرشان زحمت

کشیده دعا کرده، و رنج برده بود یعنی آن قومی که حاضر بود بخاطرشان
نامش از کتاب حیات محو گردد شنید، و این کلمات وحشتناک را در
مورد آنان شنید که "حالا خانه شما برای شما خراب می ماند." (۱۱)
دلش از غم همدردی با مسیح گرفت و زمین از اشکانش مرطوب گشت.
نجات دهنده را تا باغ جتسیمانی پی گیری کرد. در آنجا
دادرسی، استهزاً و شکنجه و در آخر مصلوب شدن او را مشاهده نمود.
موسی متوجه شد همانطوری که مار را در بیابان برپایه ای قرار داد، مسیح
نیز باید بر افراشته شود تا هر که به او ایمان آورد "هلاک نشود بلکه
زندگی جاوید بیابد." (۱۲) قلب موسی از مشاهده دورویی و تنفر شیطانی
ملت یهود نسبت به نجات دهنده خود یعنی آن فرشته پرقدرتی که
پیشاپیش اجدادشان در حرکت بود. مملو از حزن و افسوس و غضب
گردید. فریاد دلخراش مسیح را شنید که فرمود: "خدای من، خدای من،
چرا مرا تنها گذاشته ای؟" (۱۳) او را در قبر تازه یوسف خوابیده دید.
سایه تاریکی نومیدی دنیا را فرا گرفته بود ولی دفعتاً نگاه کرد و او را
دید که مظفرانه از قبر برخاسته همراه با ملائکه و برهبری جماعتی از
اسیران بسوی آسمان صعود می کند. وی مشاهده کرد که دروازه های

درخشان فردوس را بمناسبت استقبال از فرمانده گشوده اند و لشکریان آسمانی با سرائیدن سرود پیروزی فرمانده خود را خوش آمد میگویند. و در همان موقع متوجه شد که خود نیز جزو مستقبلین نجات دهنده بوده و دروازه را بروی او می‌گشاید. در حالیکه این مناظر را که مشاهده میکرد نوری آسمانی چهره‌هایش را منور ساخته بود. آنگاه زحمات و ناملایمات و زندگی خود را در مقایسه با رنج و فداکاری که مسیح متحمل شده ناچیز دید: «این مشکلات و رنج‌های جزئی ما نیز سرانجام بر خواهد آمد، و باعث خواهد شد که زندگی جاوید با جلالی عظیم نصیبمان گردد، که هرگز با آن زحمات قابل مقایسه نیست.» (۱۴) و از این که امتیاز شرکت در رنج‌های مسیح را داشته مشعوف گردید.

موسی حواریون مسیح را دید که برای بشارت انجیل بنقاط مختلف مسافرت میکنند و اگر چه قوم اسرائیل از لحاظ جسمی در انجام مقاصد عالی خداوند شکست خورده بودند یعنی بعلت بی ایمانی نتوانستند نور جهان گردند و با وجودیکه رحمت خدا را انکار کرده از مزایای برکات او محروم شده بودند مع الوصف خداوند آل ابراهیم را طرد نکرده بود زیرا توسط بنی اسرائیل هدف روحانی را که در نظر دارد باید توسط آنان اجرا

نمایند. هر که توسط مسیح فرزند ایمان گردد ذریت ابراهیم محسوب میگردد و وارث شریعت موعود خواهد شد. یعنی مانند ابراهیم مأموریت دارند شریعت خداوند و انجیل مسیح را حفظ کنند و در جهان منتشر سازند. موسی تشعشات نور انجیل را دید که توسط پیروان عیسی به "مردم که در تاریکی نشسته بودند" (۱۵) می تابد و هزاران نفر از دیار بت پرستان بسوی آن می شتابند. و از دیدن منظره موفقیت اسرائیل شادمان گردید.

و حال منظره دیگری از برابر چشمانش گذشت. رهبری شیطان در اغوای یهود برای طرد مسیح در حالیکه دعوی وفاداری به شریعت خداوند را داشتند باو نشان داده شد. و اکنون نیز عالم مسیحیت را تحت شرائط مشابهی ملاحظه کرد یعنی دعوی مسیحیت دارند ولی شریعت خدا را انکار میکنند. صدای وحشیانه کاهنان و شیوخ را شنید که می گفتند: "ردش کنید — مصلوبش کنید." و سپس صدای مریبان باصطلاح مسیحی را شنید که در باره شریعت می گفتند: "ردش کنید." مشاهده کرد که مردم روز سبت را حرمت ننموده به جای آن روز دیگری را انتخاب نموده اند. آنگاه حیرت و شگفت زیادی سراسر وجود موسی را

فرا گرفت. چطور ممکن است وفاداران به مسیح احکامی را که خود او در کوه سینا بآنان اهداً کرده بود انکار کنند؟ چطور ممکن است ایمان‌داری شرایعی را که پایه و اساس حکومت سماوی و دنیائی است بکنار بگذارند؟ ولی موسی با مسرت ملاحظه کرد که اقلیتی شریعت خدا را محترم شمرده و آن را رعایت می‌کنند. مشاهده کرد که قوای اهریمنی سعی در نابودی وفاداران احکام خداوند دارند. موسی آینده را دید که خداوند کیفر ساکنان جهان را بسبب گناهانشان خواهد داد و در عین حال ترسندگان او در روز غضب وی چگونه محفوظ خواهند ماند. تعهد محفوظ ماندن وفاداران به شریعت را شنید و ملاحظه کرد که چگونه آسمان و زمین از خوف او بلرزه در می‌آید. او رجعت ثانوی مسیح را با شکوه و جلال خاص خود و قیامت عادلان برای زندگی ابدی و صعود مقدسین زنده را که بدون چشیدن طعم موت در حالیکه همه باهم سرود شادمانی را سر داده بسوی شهر خدا صعود میکنند مشاهده کرد.

سپس منظره دیگری در برابر جثمانش آورده شد. دنیائی که از لعنت گناه طاهر شده دنیائی زیباتر از زمین موعود که لحظه ای قبل مشاهده کرده بود، دنیائی که در آن دیگر اثری از گناه و مرگ وجود

ندارد. در آنجا ملل نجات یافته محل سکونت ابدی خود را خواهند یافت. موسی با مسرت غیر قابل وصفی آن سرزمینی را که مجللتر از عالیتترین آرزوهاست تماشا میکرد. سرگردانی دنیوی آنان برای همیشه بانتها رسیده و بالاخره اسرائیل خدا بسرزمین خوب وارد شده است.

آخرا لامر رؤیای او باتمام رسید و چشمان موسی متوجه سرزمین کنعان کردید. آنگاه چون سرباز خسته ای روی زمین دراز کشید که استراحت کند. "بنابراین موسی، خدمتگزار خداوند، چنانکه خداوند گفته بود در سرزمین موآب درگذشت. خداوند او را در دره ای نزدیک بیت ففور در سرزمین موآب دفن نمود. ولی تا به امروز هیچ کس مکان دفن او را نمی داند." (۱۶) حتی آنانی که در زمان حیات موسی امر او را اطاعت نمیکردند احتمال این خطر را داشت که اگر از محل تدفین او آگاهی میداشتند جسد بیجان او را پرستش کنند. بهمین دلیل بود که مکانش از نظر بنی بشر مخفی ماند. ولی فرشتگان خدا جسد بنده امین خدا را دفن کرده قبر تک و تنهای او را مواظبت کردند.

"در اسرائیل پیامبری مانند موسی نبوده است که خداوند با او رو در رو صحبت کرده باشد. . . هیچ کس تا بحال نتوانسته است قدرت و

معجزه شگفت انگیزی را که موسی در حضور قوم اسرائیل نشان داد، ظاهر سازد." (۱۷)

اگر موسی در موقع جاری شدن آب از صخره قادش در تجلیل خداوند غفلت نورزیده بود زندگی او آلوده این یک خطا نمیشد، او نیز میتوانست وارد زمین موعود شده، از آنجا بدون چشیدن طعم موت به آسمان رپوده شود. بهر صورت مدتی طولانی در قبر بجای نماند. خود مسیح از آسمان نازل شده همراه با فرشتگانی که او را دفن کرده بودند نبی مقدس خوابیده را بیدار کردند. شیطان از اینکه در اغوای موسی کامیاب شده بود و او را تحت سلطه مرگ در آورده بود افتخار میکرد. عدوی بزرگ مدعی است حکم خداوند بر اینکه "تو از خاک سرشته شدی و به خاک هم برخواهی گشت." (۱۸) او را صاحب مردگان گردانید. تا به آن زمان کسی از قبر خلاصی نیافته بود و شیطان تمام مردگان را اسیران خاص خود مبینداشت و انتظار آنها نداشت که احدی قادر باشد از زندان ظلمت آن خلاصی یابد.

برای اولین بار مسیح قرار بود مرده ای را زنده کند. در حالی که سرور حیات و منورین به قبر نزدیک شدند شیطان از برتری وی هراسید.

با فرشتگان خبیث خود ایستاد تا از منطقهٔ مردگان که ادعای مالکیت آن را داشت دفاع کند. از اینکه بندهٔ خدا را اسیر خود ساخته افتخار میکرد. او ادعا کرد حتی موسی هم نتوانست احکام خدا را حفظ کند لذا جلال خدائی از آن اوست و این همان گناهی بود که باعث اخراج شیطان از آسمان شده بود. بنابراین چون موسی گناه کرده بود شیطان ادعا کرد که زیر سلطهٔ او قرار گرفته است. خائن بزرگ همان دعوی را که در ابتدا بر علیه حکومت خدا کرده بود بار دیگر بعنوان بیعدالتی خدا را نسبت به خود تکرار کرد.

مسیح خود را در بحث بیهوده ای با شیطان در گیر نکرد. او قادر بود عمل فجیع او را که باعث اغوای جمع کثیری از فرشتگان سماوی شده بود مطرح کند. همچنین می توانست فریبهای شیطان را در باغ عدن که باعث گناه آدم و مرگ نوع بشر بود پیش بیاورد. می توانست شیطان را یادآور شود که کار خبیث او بود که اسرائیل را به اعتراض و آشوب کشانید و باعث خشم رهبر صبور و بردبارشان شد و در نتیجه ضعیف و مرتکب گناهی شد که او را باسارت مرگ در آورد. ولی مسیح پناه به پدر آورده فرمود: "خداوند تو را توبیخ فرماید!" (۱۹) نجات دهنده هیچ

گونه بحثی با دشمن نداشت ولی در آن موقع اقدام بقطع نیروی فعاله دشمن سقوط کرده نمود یعنی مرده ها را حیات بخشید. در اینجا واقعیاتی بود که شیطان نتوانست آنان را تکذیب کند نتیجتاً برتری مسیح ثابت و قیامت مرده ها حتمی شد. شکار شیطان از دامش رهائی یافت و بدین ترتیب مرده های عادل دوباره خواهند زیست.

موسی در اثر ارتکاب به گناه تحت سلطه شیطان در آمده بود. تا آنجائی که مربوط به توانائی و قدرت خودش بود وی اسیر قانونی مرگ بود ولی با اعتبار نام نجات دهنده بحیات لایموت برخیزانیده شد. موسی با جلال تمام از مزارش قیام کرد و همراه آزادکننده اش به شهر خدا صعود کرد.

غیر از زمانی که مسیح برصلیب جان سپرد بهترین مظهر عدالت و محبت خداوند نسبت بموسی در اقدامات وی هویدا بود. خداوند از ورود موسی بزمین کنعان ممانعت بعمل آورد تا مردم درسی را یاد بگیرند که هرگز فراموش نکنند. خداوند تنها اطاعت دقیق را می پسندد و مردم را متنبه میسازد تا جلالی را که حق خداست بخود نسبت ندهند. خداوند دعای موسی را در خصوص شرکت وی در میراث اسرائیل

مستجاب نفرمود ولی در عین حال بنده خود را فراموش و ترک نکرد. خدای آسمانها از زحماتی که موسی متحمل شده بود بی اطلاع نبود و خدمت صادقانه و مبارزات وی را در خلال سالیان دراز در نظر داشت. _____ خدا موسی را بوراثت ابدی که بمراتب باشکوهتر از امتیازات کنعان بود مفتخر کرد.

حضرت موسی همراه حضرت الیا که بدون مرگ صعود کرد در موقع تبدیل هیئت مسیح بر کوه حضور داشت. آن دو به عنوان حامل نور جلال پدر بنزد مسیح فرستاده شدند. بدین ترتیب دعای موسی که سالیان پیش به درگاه خدا کرده بود مستجاب گردید. وی بر کوه خوبی ایستاده در میان میراث قوم خود شاهد کسی میشد که تمام وعده های اسرائیل در او متمرکز شده بود. در تاریخ زندگی آن مرد که مورد لطف خداوند قرار داشت این آخرین صحنه ای بود که در مقابل دیده های فانی اش ظاهر گردید.

موسی نمونه ای از مسیح بود. او به اسرائیل چنین اظهار داشته بود: خداوند "از میان قوم اسرائیل پیامبری مانند من برای شما خواهد فرستاد و شما باید به او گوش دهید و از او اطاعت کنید." (۲۰) مشیت

الهی بود که موسی در مکتب محنت و فقر تربیت شود تا بتواند جنود اسرائیل را به کنعان زمینی آن زمان هدایت کند. اسرائیل خدا که عازم کنعان سماوی میباشند سروری دارند که برای مأموریت رهبری مقدس خود نیازی به تعلیمات بشری ندارد. با این وجود او هم در اثر زحمت بکمال رسید. "در واقع عذابی که عیسی کشید، باعث شد او پیشوایی کامل گردد. . . زیرا از آنجا که او خود عذاب دید و وسوسه شد، قادر است درد انسان را به هنگام عذاب و وسوسه درک کند و به کمک او بشتابد." (۲۱) نجات دهنده عالم ضعف یا نقص بشری را نداشت ولی مرد تا امتیاز دخول ما را بزمین موعود مهیا سازد.

"موسی در خانه خدا به نحو احسن خدمت کرد، اما او فقط یک کار او بیشتر اشاره ای بود به اموری که بعدها می بایست تحقق یابد. اما مسیح که فرزند وفادار خداست، مسئولیت کامل خانه خدا را به عهده دارد، و خانه خدا ما ایمانداران هستیم و خدا در وجود ما زندگی میکند، به شرطی که شهادت و شادی و اعتمادی را که در خداوند داریم، تا به آخر محکم نگاه داریم." (۲۲)